

## تحول در نظام تولید علوم اجتماعی چهار چوبی برای تحلیل

محمد فتحعلی خانی

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمد امین هنرور

کارشناس ارشد فلسفه علم از دانشگاه صنعتی شریف، پژوهشگر گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

### چکیده

این پژوهش تأملی است بر بایسته‌ها و پیش نیازهای تحول علوم انسانی؛ و با تمرکز بر علوم اجتماعی می‌کوشد با شناسائی ویژگی‌های این علوم از یکسو و در نظر داشتن علوم اجتماعی اسلامی به عنوان هدف تحول، رویکردی نو و جامع را عرضه کند. رویکردی که بر تحول نظام تولید علم تمرکز داشته و لازمه دست‌یابی به علم مطلوب را درگرو ورود نهاد تولید علم به عرصه نوآوری هدفمند برای حل مسائل عینی اجتماعی در چهار سطح: روش، نظریه، هندسه معرفتی و نظام تولید علم می‌داند. فرایندی دیالکتیکی میان عینیت اجتماعی و تولید علم که در مسیر دستیابی به علوم اجتماعی مبتنی بر مبانی نظری و فرهنگ اسلامی ایرانی است.

**کلیدواژه‌ها:** تحول علوم انسانی، نظام تولید علم، علوم اجتماعی، تکنولوژی، تکنولوژی اجتماعی.

## مقدمه

آنچه به نام علوم اجتماعی در جهان معاصر می‌شناسیم به‌علل گوناگون برای جامعه اسلامی ایران آسیب‌زا بوده و نتوانسته از عهده پاسخ‌گویی به نیازهای کلان ما به‌خوبی برآید. این علوم را می‌توان به دو دسته کاربردی و محض تقسیم کرد. دسته اول تنها در موطن اصلی خود، کم و بیش کارآمد بوده، و اساساً تعارضی با فرهنگ آن جوامع ندارد، اما در سایر بسترهای اجتماعی با ساختارهای فکری و فرهنگی متفاوت، تعارض و ناهمگونی خود را نمایان ساخته است. این تعارض در خصوص علوم اجتماعی محض نیز وجود دارد، لیکن تا زمانی که این علوم به کاربرد نرسیده‌اند چنین تعارض‌هایی صرفاً جنبه نظری داشته و در چالش‌های نظری قابل پاسخ‌گویی است.

دستیابی به علم مطلوب به‌جهت نیل به آرمان‌ها و اهداف جامعه اسلامی - ایرانی در گرو تحول در مبانی، نظریه‌ها، روش و هندسه فکری علم موجود است. اموری که همچون حلقات زنجیری هستند که دگرگونی هر یک وضع و حیثیت دیگری را تغییر خواهد داد. علم پدیده‌ای اجتماعی است که بر مناسبات اجتماعی اثر گذاشته و از آن تاثیر می‌پذیرد؛ لذا اگر نظام تولید علم، به‌عنوان نهادی اجتماعی، در پیوندی نزدیک با مسائل جامعه قرار گیرد، همپای تحول در سایر عرصه‌های اجتماع متحول می‌شود، و در تحول سایر نهادها مشارکت می‌کند. مشارکت نظام تولید علم در متحول ساختن نظامات اجتماعی، از طریق تحولی است که در علم تولید شده در نظام علمی حاصل می‌آید.

## اول: علم و نظام تولید علم

مقصود از علم در این نوشتار مجموعه‌ای معرفتی بوده که حاوی نظریه‌ها و گزاره‌هایی است که از واقع اخبار کرده و به‌گونه‌ای روشمند قابل دستیابی و داوری هستند. نظام تولید علم به مجموعه نهادها، مقررات و منابع مالی و انسانی‌ای اطلاق می‌شود که تولید علم را به‌عهده دارند و قابل سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت هستند. در نتیجه می‌توان و البته باید با اعمال سیاست‌ها و برنامه‌ریزی در راستای تحول این نظام گام

برداشت. به این ترتیب تحول در علم چیزی است و تحول در نظام تولید علم چیزی دیگر است. با ترسیم تحول مورد نیاز در علم می‌توان تحول لازم در نظام تولید علم را شناسایی کرد، و با ایجاد تحول در نظام تولید علم تحول در علم را انتظار داشت. تحول در نظام تولید علم هدفمند است و هدف‌گذاری برای آن نیازمند شناسایی تفاوت‌هایی است که می‌خواهیم در علم مطلوب نسبت به علم موجود پدید آید؛ بنابراین اگر منظور از تحول صرفاً بازتولید و پیشبرد علوم رایج باشد به‌نحوی که ما نیز در غافله تولیدکنندگان علم جایگاهی داشته باشیم، نیازمند توجه و دقت در برخی امور است؛ ولی اگر آرمان ما تولید علمی متفاوت از علم رایج باشد که از لحاظ مبانی، نظریه‌ها، چهارچوب‌ها و... تفاوت اساسی با علم رایج دارد، باید دقت نظر را در اموری دگر مصروف داشت. در این پژوهش تلاش خواهد شد مبانی جهت‌گیری اصلی تحول در نظام تولید علم کشور در راستای دستیابی به علمی متفاوت از علوم رایج که علاوه بر آسیب‌زا نبودن در راستای تحقق آرمان‌های اسلامی نیز کارآمد باشد، ارائه شود. با شناسایی مختصات علم مطلوب، نوع و ابعاد تحولی که در نظام تولید علم لازم است را شناسایی و معرفی خواهیم کرد.

### ۱. مختصات کلی علوم اجتماعی مطلوب

• علوم اجتماعی مطلوب، علوم اجتماعی است. مقصود این است که موضوع کلان علوم اجتماعی مطلوب همان موضوع کلان علوم اجتماعی رایج است. البته گفتنی است که تفسیر و تحلیل مکاتب علوم اجتماعی از موضوعی که درباره آن تحقیق می‌کنند یکسان نیست؛ لذا پدیده‌های اجتماعی با عناوین مشترک یا عناوین عرفی‌ای که دارند موضوع پژوهش مکاتب مختلف قرار می‌گیرند، ولی با نگاهی عمیق تفسیر و درکی که از موضوعات در محدوده مکاتب مختلف صورت می‌گیرد می‌تواند به اختلاف موضوع یک علم در مکاتب مختلف تعبیر شود. به عبارت دیگر یک پدیده اجتماعی با همان عنوانی که در اجتماعی غیر علمی شناخته می‌شود محل زایش پرسش‌های محققان علوم

اجتماعی قرار می‌گیرد، و به همین جهت آن پدیده با عنوان عمومی‌اش موضوع علم اجتماعی قلمداد می‌شود، اما به تناسب اندیشه‌های معناشناسانه و مابعدالطبیعی محققان، همان موضوع به گونه‌های مختلفی تفسیر می‌شود و ذیل مقوله‌های متفاوتی نهاده می‌شود. برای مثال، طلاق در مفهوم عرفی آن یک موضوع پژوهش برای علوم اجتماعی است. این درحالی‌است که در جوامع مختلف قوانین متفاوتی بر این پدیده حاکم است و در نتیجه ماهیت یکسانی در همه جوامع ندارد. همچنین تلقی فرهنگ‌های مختلف از این پدیده یکسان نیست. برخی فرهنگ‌ها به شدت آن را ناهنجاری تلقی می‌کنند و برخی دیگر ممکن است آن را در رتبه پایین‌تری ناهنجار بشمارند، حتی ممکن است برخی آن را نشانه‌ای بر وجود آزادی فردی و در نتیجه پدیده‌ای واجد عناصر مثبت ارزیابی کنند.

• در علوم اجتماعی رایج توصیف، تفسیر، و تبیین پدیده‌های اجتماعی و کاریست آن تفاسیر و تبیین‌ها به منظور تصرف و سامان عرصه‌های اجتماعی موردنظر است (سایر، ۱۳۸۵: صص ۲۹۹-۲۹۲). در علوم اجتماعی مطلوب نیز توقع داریم همین اهداف و کارکردها تأمین شوند. برای نظم بحث از دو اصطلاح استفاده می‌کنیم: غایات علمی را «هدف» می‌نامیم و غایات عملی را «کارکرد» می‌خوانیم. به این ترتیب می‌گوییم هدف علوم اجتماعی مطلوب همانند علوم اجتماعی رایج توصیف، تفسیر و تبیین پدیده‌های اجتماعی است، و کارکرد آن نیز تغییر و مدیریت پدیده‌های اجتماعی به نفع اهداف آرمان‌های جامعه است.

## ۲. موضوع علوم اجتماعی

چنان‌که قبلاً گفتیم موضوع علوم اجتماعی پدیده اجتماعی است؛ بنابراین برای توضیح موضوع علوم اجتماعی ناگزیریم مقصود خود از پدیده اجتماعی را توضیح دهیم. پدیده اجتماعی پدیده‌ای است که به گونه‌ای با عناوین اجتماعی معرفی می‌شود<sup>۱</sup> و شامل نهادها،

۱. برای تقریب به ذهن و بیان مقصود از عناوین اجتماعی، به نظیر ذیل متوسل می‌شویم. در علم اخلاق محمول‌های اخلاقی را بر همه عناوین افعال به‌کار نمی‌بریم. مثلاً قتل به‌عنوان فعلی اختیاری به‌تنهایی عنوانی نیست که بتوان بر آن محمول خوب یا بد و... را به‌کار برد؛ زیرا قتل در مقام مجازات عملی بد نیست. درحالی‌که قتل نفس محترمه

ساختارها، هنجارها، قوانین و مقررات، شاخص‌ها و نمادهای اجتماعی است و همچنین کنش‌هایی را دربرمی‌گیرد که با مفاهیم تعریف‌شده در این ساختارها، و قوانین و مقررات و... شناخته می‌شوند. علوم اجتماعی خواستار شناسایی همه‌جانبه پدیده‌هایی است که با این‌گونه عناوین شناخته می‌شوند.

### ۳. عنوان اجتماعی

مطابق آنچه گفته شد عنوان اجتماعی حاکی از پدیده اجتماعی است و کم یا بیش هویتی ساجکتیو دارد، عناوین اجتماعی مورد نظر در علوم اجتماعی چهار ویژگی دارند:

۱. برساخته‌هایی برخاسته از آگاهی و اختیارند؛
۲. به‌منظور سامان‌دهی حیات اجتماعی به‌سمت اهداف مشخص (که می‌تواند در جوامع و اندیشه‌های گوناگون متفاوت باشد) پدید آمده‌اند؛
۳. مورد پذیرش فرافردی در محدوده‌ای وسیع (جوامع کوچک و بزرگ انسانی) واقع شده‌اند؛
۴. تغییرپذیرند؛ این ویژگی منتج از سه ویژگی نخست است.

عناوین اجتماعی از سویی نهادها، ساختارها، هنجارها، قوانین و مقررات، نمادها و رفتارهای اجتماعی را سامان عملی می‌دهند، و به عبارتی آنها را جعل می‌کنند؛ و از سویی به منزله چهارچوبی مقوله پدیده‌های اجتماعی را صورت‌بندی می‌کنند و امکان مطالعه آنها را فراهم می‌سازند.

### ۴. هدف علوم اجتماعی

با بهره‌گیری از اصطلاح «عنوان اجتماعی» می‌توان گفت: علوم اجتماعی دو غایت

---

عملی بد است. بنابراین عنوان عادی قتل موضوع محمول اخلاقی واقع نمی‌شود بلکه قتل ظالمانه است که با محمول بد یا حرام یا ممنوع و امثال آن توصیف می‌شود. در پدیده‌های اجتماعی نیز عناوین اجتماعی اهمیت دارند. برای مثال، ازدحام مردم پشت چراغ قرمز احتمالاً فاقد عنوان اجتماعی خاصی است، ولی بعضاً اجتماعی با همین تعداد می‌تواند تجمع قلمداد شود و برگزاری آن مشمول قوانین خاصی همچون نیاز به مجوز و امثال آن باشد.

علمی یا مطابق اصطلاحی که قبلاً به کار بردیم، دو هدف دارد:

۱. شناخت پدیده‌های اجتماعی از طریق شناخت نظام‌مند عناوین اجتماعی، از طریق نفوذ به معنای مشترک میان اعضای جوامع پذیرنده آن عناوین (بُعد تفسیری علوم اجتماعی)؛
۲. کشف مناسبات علی و معلولی و قوانین حاکم بر تغییرات عارض بر عناوین و پدیده‌های اجتماعی (بُعد تبیینی علوم اجتماعی).

### دوم: انعکاس تغییر پذیری موضوع علوم اجتماعی در علوم اجتماعی

آیا هر نوع تغییری در قلمرو موضوع یک دانش مقتضی تغییر در دانش است؟ برای پاسخ به این پرسش نگاهی به علوم طبیعی مناسب است. در علوم طبیعی دو چیز همزمان مفروض است نخست اینکه طبیعت دم به دم در حرکت است و دچار انواع تغییر می‌شود، دوم آنکه این تغییرات بر زمینه‌ای رخ می‌دهد که حاوی عناصر ثابت و تغییرناپذیر است. بنابراین نمی‌توان صرف وجود هر نوع تغییری را مقتضی تغییر دانش دانست. وقتی که موضوع یک علم خود تغییر باشد، دیگر نمی‌توان از تغییر علم به صرف وجود تغییر در موضوع سخن گفت. در هر حال چنان‌که از روزگار افلاطون معلوم بوده است هیچ‌گاه نمی‌توان بدون مفروض داشتن عرصه‌ای ثابت به‌عنوان موضوع علم از علم سخن گفت. تغییراتی که بر پدیده اجتماعی رخ می‌دهد نیز به‌طور مطلق مقتضی تغییر دانش اجتماعی نیست. برخی از انواع تغییرات را می‌توان مشابه تغییراتی دانست که در ذات طبیعت عنصری پذیرفته شده است. لکن برخی از انواع تغییرات مقتضی نظریه‌پردازی جدید است و سیالیت علوم اجتماعی را موجب می‌شود. مهم‌ترین تغییری که پژوهش جدید و نظریه جدید را اقتضا می‌کند تغییراتی است که از طریق عناوین اجتماعی جدید رخ می‌دهد. با ابداع عناوین جدید اجتماعی:

اولاً، متناسب با هدف ابداع عنوان جدید رفتارهای جدیدی از سوی انسان‌ها بروز می‌کند که مطالعه جدید را طلب می‌کند.

ثانیاً، مطالعه جدید در چهارچوب آن عنوان یا عناوین نو صورت می‌گیرد و شناسایی مناسبات میان آن عناوین جدید با سایر عناوین و پدیده‌ها مطلوب پژوهش است؛ لذا فرضیه‌ها و نظریه‌های جدیدی را اقتضا می‌کند که به سیالیت علوم اجتماعی می‌انجامد. در این برداشت از سیالیت علوم اجتماعی به هیچ روی نسبیت علوم اجتماعی لازم نمی‌آید؛ زیرا عینیت معرفت در هیچ مکتب معرفت‌شناختی راه را بر تغییر و دگرگونی موضوع معرفت نمی‌بندد. طبیعی است که در فرض تغییر موضوع معرفت، معرفت حاصل از مطالعه بر موضوع جدید به تبع موضوع، جدید خواهد بود. و این اختصاص به علوم اجتماعی ندارد، هر جا و به هر دلیل راه بر دگرگونی موضوع مطالعه باز باشد، نظریه‌پردازی نو اقتضاء می‌یابد و در نتیجه، چهره علم دگرگون می‌شود. با این فرض علم نو به موضوعی نو می‌پردازد، ولی لزوماً یافته‌های پیشین خود را وانمی‌نهد، گرچه این مجال و احتمال هست که تغییر موضوع تحقیق به کاستی‌های علم گذشته راهنمون شود و به نوعی آن را ابطال کند.

ذیل این عنوان دو نکته را بیان کردیم:

- تغییر موضوع علوم اجتماعی، وقتی از طریق ابداع عناوین جدید اجتماعی رخ دهد، به تغییر علوم اجتماعی، به معنای ظهور فرضیه‌ها و نظریه‌های نو، می‌انجامد.
- پذیرش تغییر در علوم اجتماعی به معنای نسبیت معرفتی نیست.

توضیح نکته اول مقتضی توضیح در باره «تغییر علوم اجتماعی» است. یکی از نظریه‌ها درباره معیار تمایز علوم از یکدیگر نظریه‌ای است که اختلاف موضوع را معیار تمایز می‌داند. بنابراین اگر موضوع تازه‌ای پدید آید و مطالعات روشمندی بر آن موضوع صورت پذیرد که مسائل نظام‌مندی را پاسخ می‌گوید، بر اساس نظریه تمایز موضوعی، می‌توان گفت علم جدیدی تولید شده است. یعنی در طبقه‌بندی علوم عنوان جدیدی رخ داده است. ولی آیا مقصود ما از تغییر موضوع و تولید علم جدید چنین رخدادی است؟ پاسخ منفی است. تغییر موضوع مورد نظر در این مقاله تغییری است در درون قلمرو موضوع کلان یک علم. برای مثال اگر علم سیاست را علم مطالعه قدرت تعریف کنیم

مادام که پژوهش ما در این چهارچوب و پیرامون این موضوع کلان باشد، علم حاصل از پژوهش ما علم سیاست خواهد بود. اما این امکان وجود دارد که در پژوهش‌های مختلف مفاهیم و مقوله‌هایی که برای تحلیل و تحقیق موضوع قدرت به کار گرفته می‌شوند متفاوت باشند. این گونه تفاوت، مبدأ ظهور مکاتب مختلف است. بنابراین مقصود ما از تغییر موضوعی تغییراتی از این دست است و از تغییر علم نیز تغییر یا ظهور مکاتب مختلف را در نظر داریم. البته عناوین و پدیده‌های اجتماعی تحمل و ظرفیت تغییراتی را که به ظهور علم جدید و گسترش منظومه دانشی بشر بینجامند دارند، لکن ارائه برهان بر این احتمال، در این مجال چندان ضروری به نظر نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

توضیح نکته دوم: ممکن است تصور شود اگر تغییر موضوع را مقتضی تغییر در علوم اجتماعی دانسته، و از سوی دیگر زمام تغییر موضوع را در دست انسان مختار بگذاریم (که عناوینی را برای تمشیت حیات اجتماعی ابداع و اختراع می‌کند)، آن‌گاه سرنوشت علوم اجتماعی را به دست اختیار آدمی سپرده و دیگر نمی‌توان سخن از عینیت<sup>۲</sup> در این علوم به میان آورد و مدعی آن شد، و این به معنای پذیرش نسبیت در علم است. پاسخ به این اشکال همان است که قبلاً در مقایسه علوم طبیعی و اجتماعی گفته شد. قبلاً گفتیم که صرف تغییر در موضوع باعث نسبیت نمی‌شود؛ هم در علوم اجتماعی و هم در علوم طبیعی.

اگر تغییرات حاصل از اقدامات اختیاری انسان در ساخت مقولات و عناوین مختلف مقتضی ناممکن شدن علوم اجتماعی عینی باشد در علوم طبیعی نیز باید از ادعای علم عینی دست شست؛ زیرا در علوم طبیعی نیز مقوله‌های ساخته ذهن بشر به دگرگونی موضوعات<sup>۳</sup> مورد مطالعه می‌انجامد. از نگاه فیلسوفان رئالیست علم، مرزبندی‌ها و مقوله‌سازی‌ها تماماً اعتبارهایی برخاسته از محدودیت‌های ادراک آدمی بوده که مستقل از فهم آدمی فرض می‌شود. حال آنکه این مقولات برساخت‌هایی هستند برای فهم آنچه در

۱. پس از توضیح نکته دوم، دامنه تغییراتی را که در اثر تغییر موضوع علم، در علم رخ می‌دهد، بیان خواهیم کرد.  
2. Objectivity.

۳. به همان مفهومی که در نکته قبل توضیح داده شد.



واقعیت مفروض گرفته می‌شود و وضع آنها نظیر کل واقعیت که در برگیرنده ذهن آدمیان و یافته‌های آنان نیز می‌باشد، ثابت و لایتغیر نبوده و دائماً دستخوش تحول و تبدیل است. «همین تغییر و تحول کل واقعیت (که از فرض‌های اصلی نظام متافیزیکی رئالیست‌های نقاد است) منجر به آن می‌شود که شناخت ما از امور مستمرا نیاز به تصحیح و نو شدن داشته باشد» (پایا، ۱۳۹۰: ص ۲۵۳).

با توضیحی که درباره دو نکته فوق داده شد به اصل مدعا بازمی‌گردیم و می‌گوییم: دستاوردهای مطالعه بر پدیده‌های اجتماعی در صورتی که این پدیده‌ها صورت‌بندی مفهومی و عنوانی متفاوتی داشته باشند، متفاوت خواهند بود، زیرا هر تغییر عنوانی مطالبه نظریه جدیدی خواهد کرد. همچنین موضوعات جدید می‌توانند منادی و مطالبه‌کننده روش‌های جدید باشند. در هر حال نظریه‌های جدید به دستاورد نو و در نهایت هندسه متفاوتی از مسائل و نتایج در قلمرو یک علم می‌انجامد؛ لذا انعکاس تغییر موضوع علوم اجتماعی در علوم اجتماعی را در سه نقطه خلاصه می‌کنیم: نظریه جدید، روش جدید، هندسه جدید معرفت.

### سوم: علوم اجتماعی به مثابه پدیده‌ای اجتماعی

آنچه تاکنون درباره اهمیت عناوین اجتماعی در تکوین موضوعات علوم اجتماعی گفته شد در اثبات اینکه علوم اجتماعی خود پدیده‌های اجتماعی‌اند و لذا مطالعه، سیاست‌گذاری و مدیریت آنها واجد وجوه مشترکی با سایر پدیده‌هاست؛ کافی است. لکن پدیده اجتماعی بودن این علوم از راه‌های دیگری نیز آشکار می‌شود ذیل این عنوان اشاره‌ای به آنها داریم.

علوم، اعم از علوم حقیقی و اعتباری پدیده‌هایی اجتماعی‌اند<sup>۱</sup> که در بستر و زمینه‌های انسانی شکل می‌گیرند. در بدو امر شاید بتوان آرمان و هدف غایی علم را شناخت

۱. در اینجا مقصود از علم science است، نه مفهومی جامع که شامل بالاترین درجه معرفت - که از آن خداوند علیم است - می‌شود.

آفاقی<sup>۱</sup> به مدد روش‌شناسی و روش‌های مشخص دانست، اما در عمل همواره عناصر مابعدالطبیعی، روانشناختی، ارزش‌ها و... در مسیر پژوهش علمی نقش آفرینی می‌کنند؛ به عبارتی علم خواستار خلوص روشی است و در تکاپوی آن گام‌برمی‌دارد، ولی این آرمان که تحقق خارجی نداشته است، دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. مطالعات و پژوهش‌های تاریخی و فلسفی درباره علم و علوم اجتماعی این اتفاق نظر را در میان اندیشمندان و صاحب‌نظران این حوزه‌ها به همراه داشته است که علوم فرآورده و رهاورد تجربه و مشاهده محض نبوده و مبانی مابعدالطبیعی و ارزش‌ها در شکل‌گیری و پذیرش آن‌ها نقش بسزایی را ایفا می‌کند (Golshani, 2004: pp 52-67) علوم از مبانی فلسفی و جنبه‌های فرهنگی تولیدکنندگان علم تاثیر می‌گیرند و به رنگ ایدئولوژی و فرهنگ مولدان علم در می‌آیند. جامعه علمی همواره بر فعالیت علمی نظارت می‌کند تا از وارد ساختن ارادی عناصر غیرعلمی در تحقیقات مانع شود، ولی هیچ‌گاه خود از تأثیر ناخواسته از این عناصر مبرا نیست و لاجرم از عناصری اجتماعی و فرهنگی رنگ می‌پذیرد.

از طرف دیگر روش‌شناسی یک علم حتی اگر مدعی اعتبار فراتاریخی و فرا اجتماعی باشد مادام که اعتبارش از سوی جامعه علمی پذیرفته نشود به هنجاری برای تایید علمی بدل نمی‌شود.<sup>۲</sup> البته نباید پنداشت که تایید جامعه علمی تابع توافقات کاملاً اختیاری و احیاناً براساس منافع شخصی و گروهی است. چنین تصویری گرچه برای خود مویداتی از خلال تاریخ دست و پا می‌کند،<sup>۳</sup> اما تصور نادرستی است؛ زیرا اساس مرجعیت علمی بر پایبندی بر روش‌شناسی علم است. کسانی در جامعه علمی مرجعیت می‌یابند و سخنگو یا مظهر جامعه علمی قلمداد می‌شوند که تسلط و پایبندی خود بر روش‌شناسی علم را به اثبات رسانده‌اند و توان حرکت در مرز دانش با حفظ معیارهای روش‌شناختی را از

#### 1. Objective.

۲. به عبارت دیگر، مادام که جمعیتی بر یک روش‌شناسی برای مطالعه بر موضوعی مشخص به توافق نرسند جامعه علمی تشکیل نمی‌شود. در نتیجه، یافته‌های چنین روشی در محدوده خصوصی باورمندان به آن محصور خواهند ماند و توفیق گسترش و قابلیت گفتگو و نقد نخواهد یافت.

۳. برای مشاهده نمونه‌ها و مؤیدات تاریخی در این زمینه، رجوع شود به:

Collins, Harry. Pinch, Trevor. 2012. *The Golem: What You Should Know About Science*.

خود بروز داده‌اند.

علم بدون پذیرش اجتماعی علم نیست و پذیرش اجتماعی علم منوط به وجود جامعه علمی است. بدون جامعه علمی هیچ‌گاه جهان سوم پویایی محقق نمی‌شود (ر.ک. پوپر، ۱۳۶۹: صص ۲۲۸-۲۲۱)، و یا اگر تشکیل شود همانند انباری بی‌نظم و آشفته خواهد بود که فایده قابل توجهی برای انسان نخواهد داشت؛ لذا وقتی از یافته‌ها یا مکاتب علمی سخن می‌گوییم باید حد و مرز آنها معلوم باشد. بدون امضای جامعه علمی مرز علم و جادو و... چگونه از هم باز شناخته شوند؟ وقتی این مرز را شناسیم آنگاه ناگزیر حکم به اجتماعی بودن علم چندان ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا دقیقاً معلوم نخواهد بود که مصادیق این پدیده اجتماعی چیست. هنگامی که این مصادیق معلوم نباشند تاریخ علم بی‌معنا خواهد شد و مورخ برای نگارش تاریخ علم بلا تکلیف خواهد بود که کدام پدیده‌ها و اسناد تاریخی را بررسی کند. بی‌معنا شدن تاریخ علم بخش قابل توجهی از امکانات مطالعه جامعه‌شناختی علم را از دسترس جامعه‌شناس علم خارج می‌سازد.

به این ترتیب باید علم را حتی از منظری غیرنسبی و آبجکتیو، امری بشماریم که ناگزیر بهره‌ای از هویت اجتماعی دارد. یعنی علم گرچه در تکاپوی شناخت واقع است و این شناخت را ممکن می‌شمارد ولی راهی را که برای رسیدن به این هدف انتخاب کرده راهی انسانی و اجتماعی است و ناگزیر پدیده‌ای است با وجوه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی. پذیرش ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی برای علم مستلزم پذیرش قابلیت مطالعه آن با استفاده از روش‌های علمی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. به عبارت دیگر برای شناخت جامع علم افزون بر مباحث معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و امثال آن که جنبه فلسفی دارند و به روش قیاسی و تحلیلی صورت می‌پذیرند و تن به روش‌های تجربی نمی‌دهند، باید به مطالعه تجربی و تاریخی درباره آن نیز اقدام کرد.

علوم اجتماعی که مدعی مطالعه روشمند پدیده‌های اجتماعی‌اند خود متولی مطالعه جامعه‌شناختی علم خواهند بود و از جمله مطالعاتی که باید در این جهت صورت دهند تحقیق جامعه‌شناختی درباره علوم اجتماعی است. البته این ممکن است تداعی‌گر دوری

منطقی باشد که موهم آسیبی معرفت‌شناختی به اعتبار مطالعات جامعه‌شناختی علوم اجتماعی است.<sup>۱</sup> نمی‌توان به بهانه اینکه علوم اجتماعی پدیده‌هایی اجتماعی‌اند از مطالعه آنها ظفره رفت، والا یا باید از این که علوم اجتماعی پدیده اجتماعی‌اند دست شست، و یا به امتناع علوم اجتماعی فتوا داد. دلیل این مدعا این است که اگر پدیده اجتماعی بودن علوم اجتماعی نافی اعتبار معرفتی آنها باشد آنگاه هیچ‌یک از پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان به دست علوم اجتماعی سپرد و انتظار معرفتی درباره آنها داشت.

حاصل این قسمت از سخن این است که علوم و از جمله علوم اجتماعی پدیده‌هایی اجتماعی‌اند و به تعبیر دقیق‌تر پدیده‌هایی دارای بعد اجتماعی‌اند، و ثانیاً موضوع مطالعات علوم اجتماعی هستند، و مسائل گوناگونی را می‌توان در مقام مطالعه این علوم طرح و به روش‌های موجود در علوم اجتماعی به آنها پاسخ داد.

#### چهارم: حلقه‌های تحول

در عنوان قبل، بر پدیده اجتماعی بودن علوم اجتماعی تاکید کردیم. ضمن اینکه از این تاکید و تایید بهره‌می‌گیریم و به‌طور کلی قابلیت علوم برای سیاست‌گذاری و مدیریت را مفروض می‌گیریم، از این پس با تمرکز بر ابداعی بودن عناوین اجتماعی، نحوه عروض تحول بر این پدیده اجتماعی را تحلیل می‌کنیم.

اکنون می‌پرسیم با توجه به اینکه ابداع عناوین اجتماعی متفاوت به ظهور مکتب متفاوتی در عرصه علوم اجتماعی می‌انجامد، آیا نمی‌توان با مدیریت عناوین اجتماعی به تحول برنامه‌ریزی شده علم مبادرت کرد؟ با توجه به مطالبی که تاکنون گفته شده است، می‌توان با در نظر داشتن اهداف جامعه به ابداع عناوین اجتماعی به صورت خودآگاه و هوشمند روی آورد و در ادامه به مطالعه مناسبات میان عنوان جدید و سایر پدیده‌ها پرداخت و از این مسیر مکتب علمی جدیدی را که حاوی نظریه‌های جدید و روش

۱. نظیر مطالعاتی که به شیوه فلسفی درباره علم منطق صورت می‌گیرد، این‌گونه مطالعات خود اعتبار قواعد و اصول منطق را مفروض می‌گیرند.

متفاوت است، انتظار داشت. نهاد تولید دانش اگر در ابداع عناوین اجتماعی فعال شود خواهد توانست به سمت تولید نظریه جدید حرکت کند. برای آنکه نهاد دانش بتواند در این قلمرو فعال شود باید مأموریت خود را این قرار دهد. مأموریت نهاد دانش در درون نهاد دانش تعریف نمی شود، بلکه مانند سایر نهادها از طریق نسبتی که با کل جامعه و سایر نهادها برقرار می کند مأموریتش معین می شود.<sup>۱</sup>

تاکنون کوتاه ترین راه را برای نشان دادن تحول پذیری علوم اجتماعی طی کرده ایم. بدین معنا که موضوع علوم اجتماعی را ذاتاً تغییرپذیر دانستیم و تغییر موضوع را سرچشمه تغییرات فراگیر در نظریه ها، روش ها، روش شناسی ها و نهایتاً هندسه علوم اجتماعی شمردیم.

با تکیه بر تعریفی که از پدیده و عنوان اجتماعی عرضه شد رابطه ای طولی را میان تحولات اجتماعی، تحول در موضوع علوم اجتماعی، و تحول در علوم اجتماعی (روش، نظریه، هندسه)، نشان دادیم. این سه حلقه با حلقه چهارمی تکمیل می شود که مقصود اصلی ما در این مقاله هم همان حلقه چهارم است. حلقه چهارم عبارت است از تحول در نظام تولید علوم اجتماعی.

با شناسایی چهار حلقه مذکور به طور اجمال می توانیم دریابیم که هر گونه تحولی در یکی از حلقات چهارگانه می تواند تغییراتی در حلقه های دیگر را موجب شود. آشکارترین این تحولات متعددی و سرایت کننده تغییری است که از سمت تحولات اجتماعی شروع می شود. هرگاه ساختار، مقررات، و خلاصه عناوینی بدیع در عرصه های اجتماعی خرد و کلان پدید آید عالمان علوم اجتماعی با موضوعی نو مواجه می شوند و برای مطالعه آن

۱. چگونگی معین شدن مأموریت نهادها خود بحث مستقلی است، لکن به اجمال می توان گفت: مأموریت نهادها به دو صورت تعیینی و تعیینی مشخص می شود. یعنی بعضاً در مهندسی کلان اجتماعی، نهادهای اجتماعی با مأموریت مشخص تعریف می شوند و پیگیر مأموریت رسمی اعلام شده از بالا می شوند، و بعضاً در مشارکت با جامعه در تحقق اهدافش به راههایی می روند که گرچه در مأموریت رسمی آنها لحاظ نشده است، ولی از آنجاکه رسالت نهاد حرکت در آن راهها را برمی تابد به آن سو می گروند. در چنین مواردی، اگر نتیجه سودمندی برای تحقق رسالت مورد نظر حاصل شود ادامه حرکت در این مسیرها به مأموریت نهاد بدل می شود. این نحوه از معین شدن مأموریت را تعیینی می خوانیم.

ناگزیر به بازنگری و احیاناً بازسازی نظریه‌های خود خواهند بود، و چه بسا در مواجهه با ناکارآمدی نظریه‌های پیشین و تلاش برای ابداع نظریه نو نیازمند بازنگری در روش‌ها و احیاناً ابداع روش‌های نو و بلکه روش‌شناسی‌های نو شوند. این همه عبارت خواهد بود از تولید علم جدید که می‌تواند علم مطلوب به اصطلاحی که گفته شد باشد.

نهاد علم بدون آگاهی از تحولات عارض بر عرصه‌های اجتماعی نمی‌تواند به موضوع جدید برای مطالعه روی آورد. نیز بدون داشتن ماموریت برای مطالعه بر موضوع جدیدی که فرضاً از آن مطلع شده است، نمی‌تواند صرفاً به انگیزه ارضاء حس کنجکاوی به مطالعه درباره آنها مبادرت کند. از اینجا روشن می‌شود بدون برقراری ارتباط میان نهاد تولید علم و عینیت عرصه‌های اجتماعی که محل جریان تحولات اجتماعی است، اسباب لازم تولید علم اجتماعی فراهم نمی‌شود.

نظام تولید علم ساختار فراگیری است که نهاد تولید علم را با محل عروض تحولات اجتماعی ارتباط رسمی می‌دهد و از طریق اعلام ماموریت مطالعه عینیت اجتماعی، نهاد تولید علم را تحقق عینی می‌بخشد. توضیح اینکه نهادهایی که عنوان تولید علم را یدک می‌کشند مادام که در ارتباط رسمی و ارگانیک با عرصه‌هایی که موضوعات مطالعه آنها در آن جریان دارند واقع نشوند شایسته نام تولیدکننده نخواهند بود؛ زیرا هیچ‌گاه مجال ورود به عرصه تولید را نمی‌یابند.

شناخت روابط میان حلقات مذکور این امکان را فراهم می‌کند که به‌طور آگاهانه نهاد تولید علم با عینیت اجتماع مرتبط شود. چپستی و چگونگی روابط میان این حلقات با حدس‌هایی از قبیل آنچه گفته شود شناسائی کامل نمی‌شوند بلکه باید به مطالعه روابط میان آنها به شیوه‌های قابل پذیرش در علوم اجتماعی پرداخت و از حاصل این مطالعات به تصمیم‌سازی در عرصه مداخلات سیاست‌گذارانه و مدیریتی برای علم رسید.<sup>۱</sup>

۱. تأکیدی که بر پدیده اجتماعی بودن علوم اجتماعی شد، ناظر به همین مطلب است.

## پنجم: تأثیر علوم اجتماعی بر عینیت اجتماعی

### ۱. تغییر موضوع علوم اجتماعی:

در بیان ارتباط میان حلقات چهارگانه یک نوع ارتباط را که از تغییر موضوع علوم اجتماعی از مسیر ابداع عناوین اجتماعی، شروع می‌شود و خاستگاه آن تغییر و تحولات تنگ یا فراخ اجتماعی است مثال زدیم. اکنون از سمتی دیگر به مسئله نگاه می‌کنیم و نشان می‌دهیم که چگونه ابداع نظریه‌های نو در علوم اجتماعی به تغییر موضوع علوم اجتماعی منتهی می‌شود. عالمان علوم اجتماعی در مواجهه با اقداماتی که در عرصه حیات اجتماعی صورت می‌پذیرد و به تغییر عناوین اجتماعی و ظهور پدیده‌های نو اجتماعی می‌انجامد به مطالعه و نظریه‌پردازی روی می‌آورند (سایر، ۱۳۸۵: ص ۲۷۱). رهاورد مطالعه آنان پرتوی بر مناسبات اجتماعی می‌اندازد و سبب‌ساز نگرش دقیق‌تر مدیران اجتماعی و فعالان عرصه‌های گوناگون اجتماعی می‌شود. فعالان یا بازیگران عرصه‌های اجتماعی با آگاهی‌های تازه خود به تغییر رفتارها به منظور تحقق اهداف خویش روی می‌آورند، سیاست‌گذاران و مدیران اجتماعی نیز به بازنگری در اعتبارات خویش می‌پردازند زیرا چنانکه گفته شد عناوین اجتماعی برساخته‌هایی هستند برای دستیابی به اهداف عملی مشخص. آگاهی مدیران و سنت‌گذاران اجتماعی قبل و بعد از نظریه‌هایی که عالمان پرداخته‌اند یکسان نیست؛ لذا در پرتو آگاهی نو به بازنگری در اعتبارات گذشته خویش روی می‌آورند و دوباره به تغییر آگاهانه عناوین اجتماعی مبادرت می‌کنند و عرصه‌ای نو بر تحقیق اجتماعی گشوده می‌شود و مطالبه نظریه نو تکرار می‌شود. این عمل و عکس‌العمل متقابل همواره در حال تکرار است، گرچه سرعت و شتاب این تغییرات در عرصه‌ها و لایه‌های مختلف اجتماعی یکسان نیست. این رابطه متقابل شبیه به رابطه دیالکتیکی است که میان اصول عام اخلاقی و احکام خاص موردی در قلمرو عدالت و اخلاق کاربردی وجود داشته و جان راولز<sup>۱</sup> آن را موازنه متاملانه یا موازنه بازتابی<sup>۲</sup> می‌نامد (Rawls, 1999: p18).

1. John Rawls.

2. Reflective Equilibrium.

## ۲. مشارکت فعال در تحول اجتماعی:

اکنون می‌دانیم که ظهور هر نظریه نوینی در عرصه علوم اجتماعی چگونه به شکلی دامنه‌دار به تغییر رفتارهای کنش‌گران و دگرگونی عناوین اجتماعی می‌انجامد. این آگاهی مختص به کسانی نیست که علم را مطالعه درجه دو می‌کنند بلکه پیش از آنان ذی‌نفعانی وجود دارند که از تاثیر فراورده‌های علمی بر عینیت اجتماعی آگاه می‌شوند. این آگاهی اخیر مبدأ تأثیر مضاعفی برای علم بر عینیت اجتماع است. ذی‌نفعان همان کنش‌گران و سنت‌گذارانی هستند که تجربه روشنی از سودمندی اطلاع از یافته‌های علوم اجتماعی دارند. آنان به کاربرد علم در عینیت جامعه وقوف یافته‌اند و از پس این آگاهی به علم همچون ابزاری برای بسط قدرت اجتماعی می‌نگرند و لذا به حامیان آن بدل می‌شوند. از اینجا است که علم از نواحی گوناگونی معروض هدایت و جهت‌دهی می‌شود. صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می‌کوشند برای افزایش تاثیر اجتماعی خود به مطالعه علمی درباره پدیده‌های اجتماعی مورد نظر خویش پردازند و این کار را با رجوع به جامعه علمی عملی می‌سازند. این واقعیت همچون موتور محرکی برای علوم اجتماعی خواهد بود و در این جهت علوم اجتماعی همانند علوم طبیعی هستند. این ویژگی برای علوم اجتماعی فرصت‌ها و تهدیدهایی را به همراه می‌آورد، که شناسائی آنها به این نوشته مربوط نمی‌شود.

حامیان ذی‌نفع تولید علوم اجتماعی انگیزه خود را از تعلق خاطر و منافی که در تعامل با پدیده‌های اجتماعی دارند کسب می‌کنند. آنان چون ادب دوستان و تن‌آسایان طبقات مرفه<sup>۱</sup> دوران‌های گذشته نیستند که صرفاً از سر تفنن، فرهیختگی یا به منظور کسب پرستیژ حامی علم و عالمان شده باشند. چنین حامیانی دستی بر آتش عرصه‌های عینی حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارند و به تغییر (یا حفظ از تغییر) آن عرصه‌ها در جهت اهداف خود چشم دارند.

خلاصه آنکه علوم اجتماعی در ارتباط با واقعیات اجتماعی تولید می‌شوند و می‌بالند.

1. Leisured classes.



لذا نظام تولید دانش در صورتی می‌تواند به تولید دانش اجتماعی دامن بزند که از عهده برقراری این رابطه برآید.

### ششم: تأثیر پذیری علوم اجتماعی از اهداف عملی اجتماع

نکته بسیار با اهمیت در برقراری این رابطه عبارت است از جهت‌گیری علم حاصل از این ارتباط به سمت اهداف جامعه‌ای که در آن تولید می‌شود. نظریه‌پردازی درباره تأثیرپذیری علوم مربوط و معطوف به عمل، از اهداف و ارزش‌های جامعه پیشینه‌ای دراز دارد. فارابی کسی است که به روشنی در این فضا نظریه‌پردازی کرده است. وی در گونه‌شناسی ویژه خود از جوامع، معیار اصلی تمییز مدینه فاضله از مدینه‌های غیرفاضله، و نیز تمییز انواع مدینه‌های غیرفاضله از یکدیگر را اهداف آن جوامع می‌داند (فارابی، ۱۹۹۱: صص ۱۳۳-۱۳۱).<sup>۱</sup> وی به خوبی تأثیر اهداف جوامع مختلف را در عرصه سیاست و تعیین رهبری نظام معلوم داشته و در عرصه‌های دیگری مانند اخلاق و تعلیم و تربیت نسبت به اهمیت اهداف تصریحات و اشارات فراوانی دارد (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۷: صص ۱۳۵-۱۲۰).

در توضیح این نظریه می‌توان گفت اهداف اجتماعی از سویی مقتضی عناوین اجتماعی خاصی هستند و به این وسیله عنوان‌های اجتماعی را از فرهنگ، ارزش‌ها و جهان‌بینی حاکم بر جامعه خود سرشار می‌سازند. و به واسطه این تأثیر بر موضوعات علوم اجتماعی اثر می‌گذارند. از سویی دیگر علوم اجتماعی در مقام چاره‌جویی برای اهداف عملی جوامع (یا به عبارتی دیگر در مقام علم کاربردی) ناگزیر از مشارکت فعال در ابداع عناوین اجتماعی سازگار و بلکه مشحون از ارزش‌های حاکم بر اهداف مورد نظر جامعه هستند. از اینجاست که علم بالیده در جامعه‌ای با اهداف اسلامی با علمی که در دامن فرهنگی سکولار یا الحادی بروید تفاوت ماهوی خواهد داشت.

اکنون دشوار نیست اگر بگوییم:

۱. همچنین می‌توان رجوع کرد به: فارابی، ابونصر. ۱۳۶۲. السیاسة المدنیة. صص ۸۷-۹۹.

۱. رسیدن به تولید علوم اجتماعی بدون پیوند نهادهای تولیدکننده علم با عینیت جامعه و درگیری با واقعیات جاری، معضلات اجتماعی و شناسائی و تنسيق مسائل مربوط به آنها امکان‌پذیر نیست.
  ۲. علوم اجتماعی یک جامعه فقط در صورتی به رنگ اندیشه و فرهنگ آن جامعه خواهند بود که عناصر فرهنگی و اندیشگی (مبانی دینی، مابعدالطبیعی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و...) مورد پذیرش آن جامعه در خلال درگیری برای رفع مشکل اجتماعی از طریق طرح و حل مسئله به متن علم سرازیر شده باشد و با رویکردی فعال در فرایند تغییر و موازنه متاملانه اهداف، موضوع و عناوین اجتماعی شرکت کرده و با مداخله‌ای مستمر در جهت‌دهی علوم اجتماعی موجود به علوم اجتماعی مطلوب گام بردارد.
- برای تکمیل این بحث و سمت‌گیری به سوی شناسائی راهبردهای ایجاد تحول در نظام تولید علم کشور ناگزیریم که نظام تولید علم موجود را بشناسیم.

### هفتم: نظام تولید علوم اجتماعی ایران

ورود علوم اجتماعی به ایران و به واسطه آن جعل عناوین اجتماعی جدید طبعاً ذهنیت اندیشمندان، کنشگران و سیاست‌گذاران داخل کشور را نسبت به پدیده‌های اجتماعی و روابط موجود میان آنها دگرگون کرد و تاثیر خود را بر مناسبات اجتماعی ما نمایان ساخت. به واسطه تعارضات بنیادین میان بستر فرهنگی ما و موطن اصلی نظریات وارد شده، ارزش‌ها و جهان‌بینی حاکم دست‌خوش تغییر شد و رفته‌رفته اهداف و آرمان‌هایی به جامعه تزریق شد که در تضاد با مبانی فرهنگی و دینی جامعه ما بود؛ لذا پژوهش‌های مجدد و مستمری لازم بوده است که این تعارضات و تفاوت‌ها را شناسایی و مبتنی بر آنها راهکارهای نوین و بومی ارائه کند. اما به دلایل مختلف از جمله عدم توجه به رابطه دیالکتیکی میان عناوین و پدیده‌های اجتماعی، این امر ضروری یا به کل انجام نگرفته است و یا به صورت ناکافی و ناقص آن، اکتفا شده است. مضاف بر اینکه همواره عالمان

این حوزه در کشور گوشه‌چشمی به واردات مجدد نظریه‌های تولیدشده در بستر فرهنگی بیگانه داشته‌اند و به جای مواجهه عملی با مسائل اجتماعی و نظریه‌پردازی و ابداع عناوین جدید، همواره سعی داشته‌اند مسائل جدید خود را به مدد نظریات وارداتی نوین مرتفع سازند. کنش‌گران و سیاست‌گذاران کشور نیز همین‌گونه چشم به راه ابداعات بیگانگان در موضوعات علوم اجتماعی بوده‌اند. پر واضح است که این نحوه مواجهه با علوم اجتماعی نه تنها از لحاظ تعارض مبانی نظریات وارداتی با اعتقادات و باورهای فرهنگی و دینی ما مشکل‌ساز خواهد بود، بلکه چنین نظریاتی قابلیت و کارکردی را که در بستر و موطن اصلی خود داشته‌اند دیگر در مناسبات اجتماعی ما نخواهند داشت. و شاید همین مهم در جمله «علم جدید و تجدد ما هنوز تاریخ ندارد» موردنظر بوده باشد (داوری‌اردکانی، ۱۳۹۱: مقدمه). آنچه عملاً اتفاق افتاده آن است که جمعی از تحصیل‌کرده‌ها، دانشمندان و حتی مبتکران این حوزه به همراه سرمایه‌های گوناگون و کلان ملی در گوشه‌ای و به دور از واقعیات اجتماعی گردآمده و به جای نظریه‌پردازی پویا و درگیرانه با واقعیت، نهایت امری را که پیش برده‌اند نقد و تبیین نظریه‌های جاری بوده است؛ امری که همان نیز مورد طعن بسیاری قرار گرفته است (سیف، ۱۳۷۹: ص ۸۶). این است که بسیاری از دروسی که با عنوان علوم انسانی در دانشگاه‌ها ارائه می‌شود تنها قابلیت آن را داراست که متعاقباً به دیگران تدریس شود و به آنچه در عینیت اجتماع می‌گذرد چندان اعتنایی نمی‌کند. از این رو است که فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم اجتماعی در کشور نمی‌توانند گره‌ای از معضلات و مشکلات متعدد ما بگشایند؛ لذا جایگاه معین و مشخصی در بازار کار ندارند. و علوم اجتماعی وارداتی نه تنها پاسخ‌گوی نیازها و معضلات ما در بلندمدت نبوده بلکه به انحای گوناگون آسیب‌زا بوده و ثمره‌ای جز استحاله فرهنگی و وابستگی مدام به جوامع علمی دیگران برای ما به ارمغان نخواهد آورد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

حال در پایان بار دیگر به این سوال باز می‌گردیم که: چگونه می‌توان به نظام تولید علوم

اجتماعی مطلوب دست یافت؟ آن‌طور که گذشت مناسبات اجتماعی موجود در دنیای کنونی همگی سرشار از نظریه‌های علمی دوره مدرن بوده و در نتیجه آکنده از ارزش‌های وارداتی هستند. شناخت واقعیت موجود آنها بدون آگاهی از دانش رایج ناممکن است. ناگزیر جامعه‌ای که به صورت فراگیر خود را به اقتباس مناسبات اجتماعی غربی مبتلا کرده است نیازمند آگاهی عمیق از علوم اجتماعی پشتیبان آنهاست. تا بتواند در جهت شناسائی آسیب‌ها پژوهش و چاره‌جویی کند.

چاره‌جویی از طریق ابداع عناوین اجتماعی نو ممکن می‌شود، و این امر جز با تعاملی درگیرانه با پدیده‌های اجتماعی صورت نخواهد پذیرفت، به بیان دیگر ایجاد هر تغییری در مناسبات موجود انسانی و اجتماعی مستلزم تولید عناوین اجتماعی متناسب با آن مناسبات و ارزش‌های حاکم بر آن است. این عناوین خود موضوع مطالعات اجتماعی قرار گرفته و متناسب با نتایج این مطالعات، رفتار مدیران و کنش‌گران اجتماعی تغییر می‌کند و در نتیجه، مطالعات و مداخلات جدیدی را می‌طلبد. به هر حال جایگزینی مناسبات اجتماعی اسلامی به جای مناسبات اجتماعی مدرن مقتضی امور ذیل است:

- شناخت مناسبات موجود که چنان‌که گذشت خود مقتضی شناخت عناوین اجتماعی موطن و مولد اصلی آنها و نیز شناخت علوم اجتماعی معطوف به آن عناوین است؛
- شناخت ارزش‌های حاکم بر عناوین اجتماعی‌ای که موضوع علوم اجتماعی رایج را تشکیل می‌دهند؛
- شناخت آسیب‌های ناشی از به‌کارگیری علم و تکنولوژی رایج در وضع موجود.
- شناخت ارزش‌های جایگزین و مطلوب اسلامی؛
- شناخت روش دستیابی به عناوین مناسب با غایات اجتماعی اسلام؛
- بسترسازی به منظور شناسایی پرسش‌های علمی مناسب برای طراحی عناوین اجتماعی مورد نظر؛
- تلاش برای شناخت روش‌شناسی پاسخ‌گویی به پرسش‌های علمی مطروحه؛

- بسترسازی مطالعه روشمند عناوین اجتماعی به منظور بهره‌گیری از یافته‌های علوم اجتماعی برای ابداع عناوین اجتماعی جدید و بالعکس؛
- پذیرش احتمال وجود شکست و خطا در گام‌های نخست نظریه‌پردازی در هر حوزه علمی.
- از موارد فوق این لوازم عملی را می‌توان استنتاج کرد:
- ضرورت رابطه مراکز تولید علوم اجتماعی با بازیگران و نهادهای درگیر با موضوعات علوم انسانی (آموزش و پرورش، بانک، رسانه، بیمه، شهرسازی و مدیریت شهری، و...)، (نظیر بحثی که درباره رابطه صنعت و دانشگاه مطرح شده و پیگیری می‌شود)؛
- ضرورت مشارکت حوزه‌های علمیه در تولید علوم انسانی اسلامی؛
- ضرورت تداوم ارتباط علمی مراکز تولید علم و تکنولوژی داخلی با مراکز پیشرو در تولید دانش و تکنولوژی در سطح بین‌المللی؛
- ضرورت سوق‌دادن پژوهش‌های داخلی به سمت حل مسائل عینی؛
- ضرورت اجتناب از سوق‌دادن دانش پژوهان داخلی به سمت حل مسائل بیگانگان.
- ضرورت نگاه ملی به موضوع تحول علوم انسانی (نقطه مقابل نگاه موجود که تحول علوم انسانی را در محدوده دانشگاه‌ها می‌بیند و متأسفانه دانشگاه نیز به جای کار زیربنایی به تغییر متون درسی بسنده کرده است).

## کتابنامه

۱. پایا، علی. ۱۳۹۰. «ملاحظات نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی» در: علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات، نوشته سیدحمیدرضا حسنی و سید محمدتقی موحدابطحی و مهدی علی‌پور، قم. انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ پنجم. ویراست دوم.
۲. پوپر، کارل ریموند. ۱۳۶۹. جستجوی ناتمام. ترجمه ایرج علی‌آبادی. ویراستار ضیاء موحد. تهران. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ نخست.
۳. داوری‌اردکانی، رضا. ۱۳۹۱. سیر تجدد و علم جدید در ایران. تهران. مؤسسه فردایی دیگر. چاپ نخست.
۴. سایر، آندرو. ۱۳۸۵. روش در علوم اجتماعی - رویکرد رئالیستی. ترجمه عماد افروغ. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ نخست.
۵. سیف، احمد. ۱۳۷۹. پیش درآمدی بر استبدادسالاری در ایران. تهران. نشر چشمه. چاپ دوم.
۶. فتحعلی‌خانی، محمد. ۱۳۷۷. «فارابی» در: آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. زیر نظر علیرضا اعرافی. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی. چاپ نخست.
۷. فارابی، ابونصر. ۱۹۹۱م. آراء اهل المدينة الفاضلة. بیروت. دارالمشرق. الطبعة الأولى.
۸. \_\_\_\_\_ . ۱۳۶۶هـ.ش. السياسة المدنية الملقب بمبادئ الموجودات. تهران. انتشارات الزهراء. الطبعة الأولى.
9. Collins, Harry, Pinch, Trevor. 2012. The Golem: What You Should Know About Science. New York. Cambridge University Press. Second Edition.
10. Golshani, Mehdi. 2004. Issues in Islam and Science. Tehran. Institute for Humanities and Cultural Studies. First Edition.
11. Rawls, John. 1999. A Theory of Justice. New York. Oxford University Press. First Edition.